

## بسم الله الرحمن الرحيم

«تشبه به کفار؛ نشانه ها، دلایل و آثار»

گزارش مکتوب جلسه نقد کتاب «واکاوی فقهی تشبه به کفار؛ با تاکید بر پوشش های نمادین فرهنگ های بیگانه»، تالیف حسین مهدی زاده از فقه پژوهان حوزه علمیه، برگزارشده در قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، چهارشنبه ۱۴۰۳/۳/۲۳.

ناقد: دکتر سیدحسین شرف الدین،

عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

مقدمه

وجوه قوت پژوهش: نو بودن موضوع یا مساله و فقدان پیشینه پژوهشی دست کم در فقه امامیه، تتبع جامع در فقه فریقین، ارجاع به منابع و مستندات اصیل، بهره گیری وسیع از منطق تحلیلی و تفسیری، ساختار مناسب، زبان و ادبیات فقهی، روانی و شیوایی قلم در حد قابل قبول، رعایت استانداردهای روش شناختی، نگارشی و ویرایشی؛

این پژوهش، نمونه روشنی از فقه فرهنگ و فقه سبک زندگی و جزو محدود منابع فقهی است که با متن و زیست بوم ارتباط تنگاتنگ برقرار کرده است و بالقوه می تواند در الگودهی و تغییر رفتار سوژه ها موثر واقع شود.

وجوه ضعف پژوهش: حاشیه روی و زیاده گویی، تکرارهای غیر ضرور، طرح مباحث استطرادی، غلبه دغدغه های علمی و نظری بر تلاش برای دست یابی به نتایج عملی و کاربردی، کم توجهی به تغییرات بوقوع پیوسته در عرصه سبک زندگی و پوشش به تبع تغییرات کلان جهان فرهنگی - اجتماعی تحت تاثیر مدرنیته و فرایندهای جهانی شدن و پیامدها و دلالت های آن برای نظام فقهی و ارباب فقاهت.

متاسفانه مساله مورد پژوهش آنچنان به ملاحظات، احتیاطات و قیود و شروط متکثر و متنوع محفوف و منضم شده که عملا از حیز کاربری و اثر بخشی عملی فروافتاده و نتایج عملی چندان برجسته ای را نمی توان از آن انتظار داشت. به بیان دیگر، جنبه های اجتهادی و مدققانه کار تحت الشعاع جنبه های محققانه و دغدغه های پژوهشی قرار گرفته است. (برخی بیانات تفسیری واستنباطی و دعاوی به ظاهر اجتهادی، وزانت و وجاهت فقهی ندارند) انتظار این بود که در پایان چند قاعده فقهی یا رهنمود راهبردی جهت تسهیل فتاوا یا صدور احکام حکومتی بدست داده می شود (نکات ذکر شده در خاتمه در مقایسه با گستره تحقیق، حداقلی است).

در کل، یک نوع بیگانه هراسی، کافرگریزی و کافرستیزی و دعوت به مقاومت فرهنگی در مقابل جریان فرهنگی غالب در بحث تشبه مشاهده می شود؛ نوعی دیوارکشی و مرزبندی سفت و سخت فرهنگی؛ چیزی که در واقعیت هیچگاه تحقق نداشته و ندارد. مومن و کافر دست کم به اعتبار اشتراکات وجودی و انسانی شان، مجموعه ای از اشتراکات فرهنگی دارند. چرا مولف فکر می کنند که تدین به یک دین خاص مثل اسلام، مومن را از همه ابنای بشرو جوامع انسانی (هرچند در پوشش و آرایش) فاصله می دهد و متمایز می سازد؟

نتیجه ای که به صورت قاطع از این تحقیق بدست می آید اثبات حرمت و ممنوعیت برای استفاده از پوشش های نمادین و اختصاصی کفار مثل صلیب مسیحیان و برطله یهودیان و احیانا پوشش های مثل کراوات و پاپیون تا مادامی که اختصاصی باشد (روشن است که این اقلام اولاً نه لباس و پوشش بلکه جزو ضمائم آن محسوب می شوند؛ ثانیاً، مختص خواص جامعه کفر اند نه عموم مردم؛ ثالثاً این حرمت در صورتی است که مسلمان بخواهد در جامعه اسلامی از آنها استفاده کند نه در جوامع کفر؛ رابعاً، حرمت استفاده از آنها در صورتی است که با قیودی مثل تولی کفار یا تبری از فرهنگ اسلامی و احیانا قیود دیگر همراه باشد؛

سایر نتایج برگرفته از تحقیق نیز محفوف و مقید به قیودی است که احراز آن به آسانی ممکن نیست و آمران به معروف و ناهیان از منکر و نیز ماموران حسبه با ارجاع بدانها نمی توانند وظیفه خود را در این خصوص به انجام برسانند.

در ادامه برای اثبات این مدعا (تراکم ملاحظات و قیود و شروطی که مانع دست یابی به نتایج عملی مورد انتظار شده) شواهدی را بدست خواهیم داد:

۱) مفهوم «تشبه به کفار»: این مفهوم در عنوان رساله در ابتدا به صورت عام و مطلق طرح شده (تشبه در همه چیز) و در ادامه به لباس و پوشش آنهم لباس و پوشش اختصاصی و نمادین محدود شده است (شاید توجیه محقق محترم این باشد که چون در منابع فقهی چنین تفکیکی اعمال نشده است، من از آن ناگزیر بودم)؛ و در ادامه زینت و آرایش را نیز به پوشش اضافه کرده اند؛

۲) مفهوم «تشبه»: مفهوم تشبه نیز به قیودات متعددی مقید شده است: تشبه امری عرفی است (و به همین اعتبار امری متغیر و تابع اقتضائات زمانی و مکانی است)؛ تشبه امری اقتضایی است یعنی توانایی تغییر احکام اولیه را دارد (اگر مصداق هنجار شکنی باشد، حرام و الا مباح است)؛ در تشبه قصد، آگاهی و اراده شرط نیست (یعنی فعل و عمل ملاک است نه قصد و نیت فاعل)؛ تشبه متضمن نوعی تصنع و تکلف و در عین حال درجاتی از آگاهی است؛ تشبه دو نوع منفی و مثبت دارد و ما تنها با نوع منفی آن کار داریم؛ تشبه امری تشکیکی است یعنی کلی و جزئی دارد؛ تشبه در صورت موردی بودن فعل صدق نمی کند، یعنی تشبه مورد بحث تنها با تکرار فعل محقق می شود؛ تشبه در یک امر تا مادامی صادق است که متشبه منه یا متشبه فیه همچنان اختصاصی کفار باشد (اگر مثل کت و شلوار در ایران یا کراوات در برخی کشورهای عربی، از حالت اختصاصی بودن خارج شود، پوشش آن مصداق تشبه مذموم نیست)؛ تشبه باید متضمن تولی کافر یا تبعیت از کافر بما هو کافر باشد یا فرهنگ بلاد کفر و بیگانگان باشد؛ مصداق عناوین ثانوی یعنی اضطرار، ضرر، عسر و حرج نباشد، چه در این

موارد برغم تشبه صوری حکم تشبه برآن مترتب نیست (شرایطی مثل تقیه، پوشش به انگیزه حفظ بدن از سرما و گرما، پوشش با هدف اجرای تعزیه یا فیلم و تئاتر و...)

در روایتی نیز که در سراسر پژوهش به عنوان شاهد بدان استناد شده یعنی «من تشبه بقوم فهو منهم» این ابهام وجود دارد که چرا تشبه مذکور در روایت بر تشبه در ظاهر و پوشش و آرایش حمل شده است. (مناسب بود در پایان هربخش در قالب یک جمع بندی تعریف مختار خود را از مفهوم مورد بحث با ذکر قیود اصلی و فرعی متذکر می شدید)؛

۳) مفهوم «کافر»: با اینکه عنوان رساله، تشبه به کفار است اما در متن از کفار مصطلح بسیار فراتر رفته و به مطلق اغیار و بیگانگان با جامعه اسلامی معیار تعمیم یافته است. برای مثال: اهل کتاب، مشرکان، منافقان، مجوس، غلات، خوارج، نواصب، بت پرستان، مادی گرایان و دهریون، بنی امیه، بنی عباس، اعاجم، شیاطین، بیگانه، فاجران، فاسقان، متکبران، مستکبران، فرق صوفیه منحرف، اهل نار، دارندگان فرهنگ جاهلی، قوم لوط، فرعون، قارون، اعداء الله، دارندگان فرهنگ های منحط و فاسد غربی و شرقی، و هرآنچه خارج از شریعت اسلام و زی مومنان و متدینان باشد (یعنی مسلمان باید مراقب باشد که از البسه اختصاصی این گروه ها که خوف تشبه در آن وجود دارد، اجتناب کند). انتظار این بود این گروههای متعدد و متکثر در یک سری ویژگی های مشترک تجمیع شوند؛

۴) مفهوم «حکم»: گفته شده اصل اولی در تشبه اباحه است؛ در جای دیگر: تشبه به لحاظ حکمی مشمول احکام خمسه است؛ در موضع دیگر: حکم اولی آن کراهت است و در صورت هنجارشکنی و نقض قواعد شریعت یا زی مومنان، یا تبری از اسلام یا تولی به کفار، حرام است؛ در جای دیگر، تشخیص تشبه در هر دوره با عرف آن زمان و حکم آن جزو احکام حکومتی است (ظاهرامقید به برقراری حکومت اسلامی یا بسط ید حاکم شرعی است)؛

۵) مفهوم «لباس یا اقلام پوششی» (چیزی که تشبه با آن محقق می شود): پوشش بدن و اعضای بدن (مثل سروگردن، دست ها، پاها بوسیله کلاه، کراوات، انگشتر، گردن بند، دستبند، مچ بند، لنز، کفش، نعلین)، پوشش لباس های اختصاصی زنان و مردان توسط یکدیگرمثل

استفاده مردان از لباس های زنانه و به عکس، گذاشتن ریش و سیبیل یا تراشیدن آن یا تراشیدن ریش و رها کردن سیبیل (که زی مجوس و برخی فرق صوفی است)، استفاده از رنگ های خاص مثل رنگ قرمز، استفاده از اجناس خاص مثل لباس حریر و دیباج برای مردان، پوشش های معرف جلوه نمایی غیر اخلاقی مثل لباس تکبر و تفاخر یا تبختر و خیلاء، لباس اختصاصی برخی از فرقه های مذهبی منحرف مثل پوشیدن خرقه، پشمینه و دلوق برای برخی فرقه های صوفی، استفاده از لباس های منقوش به اعداد، حروف و کلمات مستهجن مثل عدد ۶۶۶ که خاص شیطان پرست هاست؛ استفاده از عمامه و تحت الحنک که خاص علماست؛ و...

در ادامه قیود سلبی دیگری هم برای پوشش مسلمان ذکر شده است از آن جمله: لباس شهرت نباشد، خلاف مروت نباشد، خلاف عرف متدینان و مسلمین نباشد، نماد تکبر و تفاخر نباشد، نماد تبرج و خودنمایی نباشد، مبتذل و موجب نشر فساد نباشد، مصداق ضرر مادی و معنوی نباشد، مصداق اسراف و تبذیر نباشد، مخالف حیا و عفاف و موجب تهییج و تحریک نامحرمان نباشد (بدن نما، چسبان، رنگین، جلف) و...

۶) مفهوم «هدف»: در اینکه هدف اسلام از نهی از تشبه به کفار در مطلق امور یا خصوص پوشش چیست، نیز وجوه مختلفی گفته شده است: حفظ اصالت و استقلال فرهنگ اسلامی از جمله در مقوله پوشش، حفظ عزتمندی جامعه اسلامی و مومنان، حفظ جامعه از آلودگی ها و انحرافات فرهنگی، خوف از تسری پوشش (به عنوان لایه رویین فرهنگ) به سطح باورها و ارزش ها (به عنوان لایه زیرین و هسته بنیادین فرهنگ)، عدم همسویی و در نتیجه عدم تقویت روحیه دشمن، عمل به قاعده نفی سیبیل، نمایش تبری از کفار، عینیت دادن به فریضه نهی از منکر، برحذر داشتن مومنان از ازاله نفس، پرهیز از هتک حرمت و حیثیت مومنان و جامعه اسلامی، نفی شرک و طاغوت و مظاهر آن، لزوم اتخاذ فاصله از بیگانگان، ضرورت داشتن ولای منفی، عمل به قاعده حب و بغض فی الله، تمایز بخشی به سبک زندگی اسلامی، دفع ضرر مادی (مثل رونق بخشی به بازار و اقتصاد کفار) و ضرر معنوی از جامعه اسلامی، پرهیز از

اعانه به اتم، پرهیز از ترویج شعائر کفار؛ (برخی از این اهداف مثل لزوم پرهیز از اعانه به اتم مبهم و نیازمند تعریف عملیاتی مشخص اند)؛

۷) عدم توجه به «تحولات زمانه»: عصر ما عصر غلبه مدرنیته و پسامدرنیته است، عصر گسترش ارتباطات و تعاملات فرهنگی میان جوامع و دست اندازی و نفوذ آسان فرهنگ ها به قلمروهای استحفاظی یکدیگر، عصر التقاط و اختلاط فرهنگ ها (و مخدوش شدن مرزهای خودی و بیگانه)، عصر غلبه سکولاریسم (و کاهش مرجعیت دین در راهبری فرهنگ عمومی و نهادهای اجتماعی)، عصر کنش گری بلامنازع رسانه ها بویژه رسانه های جهان گستر (ماهواره، اینترنت، شبکه های اجتماعی) و نقش محوری آنها در تولید و ترویج و اعتبار بخشی به سبک ها و الگوهای زیستی از جمله در عرصه پوشش و آرایش، عصر غلبه صنعت فرهنگ و صنعت پوشاک (نقش مراکز صنعتی در تولید و ترویج انواع پوشاک و نیز رواج دهندگان انواع مد که با هدف دستیابی به منافع اقتصادی، لباس را نیز همچون سایر اقلام مادی مورد نیاز به کالای دارای ارزش مصرفی تبدیل کرده اند)، عصر رونق ارتباطات تجاری گسترده میان جوامع و چرخش اقلام تولیدی در کشورهای مختلف از طریق صادرات و واردات، عصر جهانی شدن غالب مولفه های سبک زندگی از جمله پوشش و آرایش و کاهش مرجعیت عرف ها و رسوم قومی، ملی، منطقه ای و مذهبی، عصر تضعیف جنبه نمادین لباس (امروزه مثل گذشته لباس نماد هویت قومی، ملی و مذهبی شمرده نمی شود مگر لباس های دارای جنبه اختصاصی مثل لباس علمای دین یا لباسهایی که هنوز معرف قومیت افراد تلقی می شوند و معمولاً هم در اماکن خاص و به صورت مناسبتی استفاده می شوند؛ یا برخی اقلام پوششی مختص زنان مثل چادر، که هنوز در کشورهای اسلامی به عنوان نماد تدین شناخته می شود و التزام بالایی نسبت به پوشش آن وجود دارد)، عصر غلبه مدوارگی در بیشتر اقلام پوششی، آرایشی و تزئینی («مد» به صورت طبیعی امری سیال و سریع التغییر است و تحت تاثیر متغیرهای مختلف محیطی، دستخوش تغییر می شود. در مقوله «مد» بیشتر به جنبه های روان شناختی، زیباشناختی، لذت جویانه، مصرفی و فراغتی توجه می شود تا جنبه های فرهنگی، جامعه

شناختی و مذهبی (جالب اینکه حتی خود جوانان مسیحی به استثنای علمای آنها از صلیب و یهودیان از برخی اقلام پوششی مثل کلاه یا آرایشی مثل گیسوان بافته بیشتر به عنوان زینت و آرایش استفاده می کنند تا به عنوان نماد تعلق به یک دین یا فرقه مذهبی خاص)؛

#### ۸) تذکارها

تذکرچند نکته بدون رعایت ترتب منطقی: براین اساس، احراز مشابهت به آسانی ممکن نیست؛ برخی مشابهت ها نیز ناشی از تاثیر پذیری یکسان همگان از گفتمان فرهنگی غالب در جهان است، عرف امروز مومنان حساسیت چندانی در این خصوص ابراز نمی کند، در کشورما نیز که سیاست های فرهنگی بعد اعتقادی و ارزشی پررنگی دارد به سطوح رویین فرهنگ (یعنی نمادها، رفتارها و محصولات و مصنوعات) کمتر توجه می شود؛ موضوع توجه به اقتضائات زمان و مکان و تغییرات بوجود آمده در عرف و عادات و سیره های عقلایی را نیز نباید از نظر دور داشت (روشن است که لباس و پوشش جنبه های ثابت و متغیر دارد و جنبه های متغیر آن به تناسب تغییرات زمانی و مکانی دستخوش تغییر می شود؛ موضوعی که شهید مطهری در ج ۲۱ مجموعه آثار خود تحت عنوان اسلام و مقتضیات زمان، مفصل در باره آن سخن گفته اند)، استناد به موضوع تغییر قبله و ادعای حساسیت اسلام نسبت به تشبه به یهود نیز چندان موجه نیست (چون الزام به ایستادن روبه بیت المقدس به عنوان قبله، در آغاز چنین می نمایاند که به عنوان یک امر ثابت و همیشگی تشریح شده بود و از طرفی یهودیان آن را وسیله ای برای خرده گیری و طعنه زنی بر پیامبر(ص) و مسلمین در مراحل آغازین اسلام قرار داده بودند)؛ نکته دیگر اینکه تشبه همانگونه که مولف محترم تذکر داده اند علت تامه و عنوان مستقلى برای حکم فقهی نیست (بلکه به اعتبار جنبه های فرعی و پیرامونی مثل تسری تشبه ظاهری به تشبه اعتقادی یا تولى کفار یا تبری از فرهنگ اسلامی است که حکم حرمت بر آن بارشده است)؛ تشبه نیز مثل تقلید، پاک عاری از عقلانیت نیست گاه مومن به دلیل برخی ویژگی ها، یک نوع لباس یا مد مورد استفاده اغیار را ترجیح می دهد؛ صرف تشبه در پوشش موجب پذیرش ولایت و مودت کفار نمی شود؛ صرف تشبه مصداق اطاعت و تبعیت از کفار

نیست؛ تشبه لزوما مستلزم ضرر و زیان مادی و معنوی به جامعه اسلامی و اعانه بر اثم نیست؛ برتری فرهنگ کفار را هم نتیجه نمی دهد؛ مشابهت در ظاهر لزوما به مشابهت در فکر و عقیده و ارزش و نگرش منتهی نمی شود؛ گفتنی است که امروزه تقریبا در همه کشورهای جهان برخی یونیفورم های شغلی به صورت مشترک و یکسان مورد استفاده قرار می گیرند مثلا لباس پزشکان، پرستاران، خدمه هواپیما، ماموران صلیب سرخ و هلال احمر، پلیس و... این مشابهت هرچند با مرجعیت الگویی کشورهای کافر باشد، قاعدتا مصداق تشبه مذموم نیست؛ کفار را نیز نباید ملت واحده و دارای یک عرف، فرهنگ، رویه و سبک زندگی واحد انگاشت؛ همه کفار هم با اسلام و فرهنگ اسلامی سر دشمنی و ناسازگاری ندارند: برخی بی تفاوت، برخی دارای تعاملات وثیق، برخی تحت ذمه جوامع اسلامی به سر می برند؛ از این رو، عموما اعداء دین و اعداء الله نیستند تا لباسشان لباس اعداء الله شمرده شود؛ تقلید از غرب نیز صرفا به اعتبار جنبه های تمدنی آن است و نباید آن را مصداق تشبه به کفار دانست ولو اکثریت جمعیت آنها به لحاظ اعتقادی کافر باشند.

توصیه می شود که نویسنده محترم با مراجعه به کتاب یادداشت های شهید مطهری جلد ششم در بحث شعائر، شاخص هایی که یک مسلمان را در بخش پوشش و آرایش از اغیار متمایز می سازد، استخراج کرده و در قالب یک مدل صورت بندی کنند. مراجعه به منابع متضمن سیره عملی معصومان(ع) نیز در این خصوص مفید خواهد بود.

نکته دوم، ضرورت توجه به اقتضائات زمان و مکان و تغییرات بوقوع پیوسته در عرصه پوشش و آرایش است که قاعدتا نباید در استنباطات فقهی و ارائه رهنمود به فرد و جامعه مومن در عصر کنونی مغفول ماند. این موضوع باید در همه استنباطات فقهی ناظر به سبک زندگی عموم مومنان در همه مولفه ها به صورت جدی مطمع نظر واقع شود.

والحمد لله رب العالمین